

به همت جمعی از "طلاب علاقمند  
به حوزه اخلاق" برگزار می گردد:

# فلسفه اخلاق کارگاه

اخلاق، عرفان، تأویل



دکتر  
سید احمد فاضلی  
عضو هیات علمی دانشگاه قم



به همراه معرفی کتاب  
"راهنمای عملی اخلاق" نوشته آنتونی وستن  
ارائه: سیدعلیرضا صالحی

زمان: یک شنبه ۳۰ فروردین ماه. ساعت ۱۸

مکان: قم. خیابان صفائیه. کوچه ۲۵. فرعی اول سمت چپ. پلاک ۸۷

برای اطلاع از نشست های آتی، نام و نام خانوادگی خود را به سامانه ۰۷۳۰۷۴۳۷۵۹۱۰۰ پیامک فرمایید.



کارگاه ۹ فلسفه اخلاق

اخلاق، عرفان، تأویل

آقای دکتر سید احمد فاضلی

یکشنبه ۳۰ فروردین ماه ۹۴

به قلم: علی علیزاده

## مقدمه

از باب مقدمه باید عرض کنم که مقوله تأویل، یک مقوله کاملاً multisystemic است؛ به این معنا که یک پایه آن بر نقلیات و پایه دیگر آن بر عقلیات استوار است. برخی نسبت به این مقوله گرایش منفی، برخی گرایش مثبت و برخی گرایش اعتدالی دارند. گاهی از تأویل به هرمنوتیک و گاهی به زمینه‌مندی نیز تعبیر می‌شود.

ظاهراً بحث از تأویل به لحاظ زمانی به مقوله کلام بر می‌گردد. در دین اسلام این بحث در حوزه آیات متشابه پیش آمده است. مثلاً در ذیل این آیات بحث شده است که چگونه به خداوند ید، جاه و ... را انتساب داده‌اند. برخی همچون احمد بن حنبل که گرایش افراطی داشتند، هیچ تأویلی را نمی‌پذیرفتند. او حتی در مواردی مثل روایت نزول خداوند در شب‌های جمعه، معتقد بود که خداوند واقعاً با مرکبش نزول می‌کند. با این حال خود احمد بن حنبل نیز در برخی از موارد ناچار از تأویل بوده است. در نقطه مقابل برخی گرایش‌های تفریطی داشتند که غزالی از آن‌ها با نام «باطنیه» یاد می‌کند. شاید بارزترین نمود این جریان، کتاب *الاصلاح* باشد که توسط قاضی حمیدالدین کرمانی نوشته شده است. او در این کتاب هر جا که چیزی را فهم نکرده است به تأویل بی‌ضابطه روی آورده است.

پایه دیگر این بحث را باید در فلسفه جست‌وجو کرد که می‌توان از آن در آثار بوعلی، ملاصدرا و ... سراغ گرفت. پایه دیگر این بحث در نقلیات است. این جا جایی است که ما نیز در آن سهمی داشته‌ایم. مثلاً مرحوم مجلسی در جایی از بحار به استناد آیه اول سوره توحید می‌گوید که فقط خدا مجرد است و غیر خود از تجرد بی‌بهره است. بعد نتیجه می‌گیرد که حتی روح هم مجرد نیست! مرحوم طباطبایی به ایشان اشکال می‌گیرند که شما در این آیه فنّ تأویل را ملاحظه نکرده‌اید.

این موارد را بیان کردم تا بحث را به اهل عرفان برسانم. اهل عرفان در این زمینه، بنایی را ایجاد کرده‌اند که از سوی راویان پرکار شیعه بسیار مورد اقبال قرار گرفته است. در روایتی طولانی که در بحار آمده است نقل شده که برخی در دعوی جنگ صفین از امام علی (علیه السلام) می‌پرسند که آیا به شما وحی می‌شود یا خیر؟ آیا تفاوتی بین شما و رسول الله (صلی الله علیه و آله) وجود دارد یا خیر؟ امام علی در پاسخ شروع به برشمردن تفاوت‌های خود با پیامبر می‌کنند. ایشان می‌فرمایند به من وحی نمی‌شود، منتها فرق من با دیگران این است که به من فهم کلام داده شده است.

یعنی من می‌توانم لایه‌های کلام را که توسط گوینده اراده شده، برای شما بازگو کنم. در روایتی دیگر نیز پیامبر به امام علی می‌فرماید: من بر اساس تنزیل جنگیدم و تو باید بر اساس تأویل بجنگی؛ من برای دست‌نخورده ماندن قرآن جنگیدم و تو باید برای فهم درست از قرآن بجنگی. در بخشی از بحار روایات صحیح‌السندی آمده که در آن‌ها گفته شده اگر تأویلی در کار نبود، قرآن به یک کتاب مُرده تبدیل می‌شد که در آن فقط داستان‌هایی راجع به فرعون و امثالهم آمده است.

## نظریه روح معنا

---

**در روایتی دیگر نیز پیامبر به امام علی می‌فرماید: من بر اساس تنزیل جنگیدم و تو باید بر اساس تأویل بجنگی؛ من برای دست‌نخورده ماندن قرآن جنگیدم و تو باید برای فهم درست از قرآن بجنگی.**

---

دیدگاهی به نام نظریه «روح معنا» وجود دارد که به غزالی منتسب است. بعدها نیز افرادی همچون مرحوم فیض و ملاصدرا به این دیدگاه پرداخته‌اند. مرحوم فیض بنا بر جست‌وجویی که داشته‌اند، می‌گویند این دیدگاه حداقل مشتمل بر سه ورژن است:

اولا در آیات متشابه، تعبیری مانند ید، جاه و ... معنایی بالاتر از معنای ظاهری نیز دارند.

دوما این تعبیر نه تنها معنایی بالاتر دارند، بلکه تنها معنای بالاترشان صادق است.<sup>۱</sup>

ابن عربی استدلالی دارد که ایده آن را از غزالی گرفته است. او می‌گوید: اگر در کلام خداوند و معصومین امکان این وجود داشته باشد که بتوان از آن برداشت‌های متعددی کرد و در عین حال خداوند از این برداشت‌ها نهی‌ای نکرده باشد، یعنی تمام این برداشت‌ها مراد گوینده بوده‌اند. غزالی می‌گوید وقتی گفته می‌شود که خداوند از قلم استفاده کرده است، منظور قلم مادی نیست. بلکه منظور چیزی است که به واسطه‌ی آن چیزها را ثبت می‌کنند. در واقع به اعتقاد او باید روح معنا را در نظر گرفت، نه اختصاصات آن چیز را. بنابراین هر آن‌چه را که ما از آن برداشتی مادی داریم، حتماً یک ساحت بالاتری دارد و این تا به آن‌جا می‌رسد که به ساحت مطلق معنا برسیم.

<sup>۱</sup>. در ارائه به ورژن سوم اشاره‌ای نمی‌شود.

در عبارت مشهوری آمده: «المفسر تدور القشره و المؤول تدور المعنا» یعنی مفسر در بند ظواهر است و این تأویل کننده است که با معنا سر و کار دارد. در واقع معنای حقیقی همان معنایی است که در تأویل به دست می آید.

## تأویل طولی و تأویل عرضی

پس ما یک تأویل طولی داریم که در آن هر معنایی را که در نظر بگیریم، یک ساحت برتر نیز برای آن وجود دارد. در مقابل یک تأویل عرضی هم داریم که در آن به همه وجوهی می پردازیم که می توانیم آن‌ها را در عرض هم بفهمیم و مدعی بشویم که همه این‌ها مدنظر خداوند بوده است. ما یک جعل و تطبیق هم داریم که برخی آن را تأویل دانسته‌اند. حالت چهارمی هم تحت عنوان «مشارکت در ظهور» وجود دارد که ما به آن ورود نمی کنیم.

## اخلاق و تأویل

همه این‌ها را گفتیم تا به بحث اخلاقی این مطلب برسیم. استفاده اخلاقی از این مطلب در جایی است که یک عبارت ظاهری غیر اخلاقی دارد؛ یعنی یا ورای اخلاق است (در ساحت عرفانی) یا مادون اخلاق است. (در ساحت فقه و حقوق) و ما می توانیم بگوییم که در چنین مطلبی حتماً یک نهاده اخلاقی وجود دارد.

این که در عنوان بحث ما در کنار اخلاق، از عرفان نیز نام برده شده است، به این خاطر است که باید این مطلب کاملاً در بستر عرفان تقریر بشود.

در اخلاق اسلامی سه ساحت طولی برای انسان قائل هستند که هر کدام تجلی ساحتی بالاتر هستند: مثل تجلی سر و روح و نفس. نفس همان چیزی است که متصدی اعمال بدنی است. مرتبه بالاتر این، اخلاق است که درون ساحت روح (تجرد) قرار می گیرد. از آن بالاتر ساحت وحدت است، زیرا هنوز در خُلق ساحت وحدت شکل نگرفته است چرا که خلق‌ها از هم جدا هستند. از همین روست که در منازل السائرین بعد از طی پنجاه مرحله تازه وارد مرحله اخلاق و تجرد می شویم. گویا قبل از این مراحل داریم از فقه بحث می کنیم و هنوز به اخلاق نرسیده‌ایم و تازه بعد از آن است که مرحله وحدت شکل می گیرد.

الغرض این که اگر landscape تأویل را در فقه و حقوق پیاده کنید، حتماً به خروجی اخلاقی می رسید. مثالی که خود فیض می زند راجع به مسواک زدن است. فیض می گوید ما سه نوع تطهیر داریم: تطهیر روح، تطهیر نفس و تطهیر

بدن. او می‌گوید: حقیقت و روح مسواک‌زدن استخراج بقایای قاذورات از شیء لطیف است. اگر به ما امر کرده‌اند که مسواک بزیم و هیچ قیدی هم نزنده‌اند که مسواک مخصوص به دهان است، معنایش این است که مسواک‌زدن الزاما محدود به مادیات نیست. چنین ورودی در واقع همان ورود به ساحت اخلاق است. او در ادامه به «سواک القلب» می‌رسد. مسواک‌زدن قلب نه تمثیل است، نه انتقال ذهنی. فیض می‌گوید همه این‌ها مراد گوینده بوده است و ما داریم به گوینده ظلم می‌کنیم که فقط مصادیق بسیار بسیار ظاهری‌اش را اخذ می‌کنیم. یا مثلا در آیه شریفه «لا یمسه الا المطهرون»<sup>۲</sup> آیا واقعا فقط معنای ظاهری مراد است؟ آیا مراد صرفا وضوداشتن است یا مراتب بالاتری هم مدنظر است؟ اگر این آیه را به آیه تطهیر مضاف کنیم می‌فهمیم که خدا که در آنجا مصداق مطهرترین آدم‌های عالم را مشخص کرده، می‌خواسته این را هم بفهماند که فهم این افراد از قرآن بیشتر است.

اگر چنین رویکردی داشته باشیم، دیگر نخواهیم گفت که فقه صرفا تصدی‌گری‌های موردی داشته است و به بسیاری از چیزها توجه نداشته است. از طرفی مباحث عرفانی نیز دیگر تبدیل به یک سری مطالب تئوریک و بدون برون‌داد خارجی نخواهند شد.

**واژگان کلیدی: اخلاق، عرفان، تاویل، فقه، اخلاق اسلامی**

---

<sup>۲</sup>. سوره واقعه، آیه ۷۹